

## اشاره:

این نوشتار سعی دارد در چهار فصل جداگانه ضمن تحلیل کوتاهی پیرامون نگاه فلسفی-بدوی و در عین حال زیبایی-شناسانه انسان عشیره ای لرستان به ماهیت «مرگ» و همچنین شمارش ویژگی های زبانی و جوهری «مویه»ها، ترجمه و بازسازی تعدادی از این آوازهای تلخ را ارائه کند.

پیشاپیش یادآور می شود که به واسطه استعداد خاص زبان مبدأ نسبت به زبان میزبان یعنی فارسی، ترجمه و حتی بازسازی مویه ها تا حدود زیادی غیرممکن می نماید. لذا در بسیاری موارد از مویه ها تنها به عنوان منبع الهام شعرهایی جدید استفاده شده و نتیجه به دست آمده با خود مویه ها فاصله بسیار دارد. با این برآورد، این قلم هرگز ادعای ترجمه مویه ها را ندارد و خواهان آن است که دوستان گرانقدر اهل پژوهش و قلم، بازسازی ها را به عنوان آثاری مستقل، مورد توجه قرار دهند.

## اول:

«هر جامعه بزرگ یا ملت بزرگ، شخصیت ویژه فرهنگی خود را دارد.»<sup>۱</sup> و جامعه بزرگ لر نیز از این قاعده مستثنی نیست. شخصیت فرهنگی ملت لر به گونه های مختلف خود را به نمایش گذاشته است.

مونتسکیو در روح القوانین پیرامون شخصیت فرهنگی ملت ها می نویسد: «در میان چینی ها، آداب و رسوم چیره است. در ژاپن، قانون حاکم مطلق است. در گذشته، میان اسپارت ها اخلاق حاکم بود و در روم، الگوهای حکومتی و اخلاق گذشتگان سلطه داشتند.»<sup>۲</sup>

اگر جامعه عشیره ای لرستان را با جوامع موردنظر مونتسکیو مقایسه کنیم، شخصیت فرهنگی این ملت را بسیار نزدیک به شخصیت فرهنگی چینی ها خواهیم یافت. چرا که در بین این ملت نیز آداب و رسوم، حرف اول را می زد و پارامتر برجسته شخصیت فرهنگی آنها نیز همین آداب و رسوم است.

آداب و رسوم لرها، اما پیامدهای متفاوتی داشته است. باورداشت ها، گرایشهای ذهنی-دینی، ارزشها، هنر و ادبیات و سایر گرایشهای جزئی این مردم به گونه ای عمیق تحت الشعاع همین آداب و رسوم واقع شده اند و در واقع این مردم بر اساس همین آداب و رسوم و در پیکر همین ارزشهای فرهنگی و اجتماعی، زندگی خود را به سامان رسانده اند.

اما میدان اصلی نمایش این زندگی و اندیشه سامان یافته، چیزی جز زبان و به طور خاص ادبیات نمی تواند باشد و ما نیز برای شناخت دقیق تر شخصیت فرهنگی انسان عشیره ای لر، نیاز داریم زبان و ادبیات این مردم را نیز زیر ذره بین قرار دهیم و تنها در این صورت است که می توانیم نگاه انسان لر را به جهان پیرامون شناسایی کنیم. چرا که «تصویری که ما از جهان داریم، ساخته جهان نیست. زاده زبان ماست.»<sup>۳</sup>

مثل ها، چیستان ها، افسانه ها، ضرب المثل ها، مویه ها و ... نمونه هایی از شاخصه های فرهنگی-زبانی مردم لرستان هستند که در این بحث «مویه»های این مردم را بررسی می کنیم. مویه ها یا «آوازهای تلخ» به عنوان بخشی از گرایشهای زبانی این مردم، از مرزهای هنری گذشته و در بافت فرهنگی این ملت جای گرفته و جزوی از شخصیت فرهنگی این مردم شده اند.

# آوازهای تلخ

علی زیودار

## نگرشی بر مویه های لرستان

## دوم:

«مویه»ها گستره ویژه‌ای از ادبیات شفاهی و کاربردی سایه نشینان زاگرسند. این آوازهای تلخ با حجم وسیعی از اندوه - واژه‌ها، بخش نسبتاً گسترده‌ای از فرهنگ مردم لرستان را به تصویر کشیده‌اند.

اجرای همنوا، هم‌آهنگ، سوزناک و با شکوه مویه‌ها و خصوصاً اجرای «هوره»<sup>۲</sup> که گونه‌ای شکوهمند از مویه‌های این مردم است، شبیه اجرای «مانترا»ها در طریقت یوگا و نمایانگر جنبه‌ای از ترنم آسمانی و کیهانی است.

مویه‌ها در عین اینکه وجهه تابناک ادبی دارند، نمایشگر نگاه فلسفی - و البته بدوی - این قوم به ماهیت «مرگ»اند. برخورد زیبایی شناسانه انسان عشیره‌ای لر با مرگ در آوازهای تلخ نمایشگر شعور غریزی و ذهن سرشار از باورپذیری و تسلیم و در عین حال نمایشگر ذات همیشه «مبارز» انسان عشیره‌ای لر است. با این توضیح که شعور غریزی انسان عشیره‌ای، گرایشهای نشانه شناسیک طبیعی را در مرکز باورها، گریزها و عکس‌العمل‌های زیبایی شناسانه او قرار می‌دهد.

این نشانه‌های طبیعی حضور آنچنان پررنگ و مستمری در مرکز باورهای او دارند که در بسیاری موارد، این نمایه‌های عارضی با ذهنیتهای عاریه‌ای خود به عنوان ذات همان باور و همان ذهنیت متصور می‌شوند. بهره‌بیش از حد انسان عشیره‌ای لرستان از «استعاره» چه در نمایش «تجسمی» گرایش‌های ذهنی - هنری او و چه در نمایش «زبانی» این گرایشها، مفاهیم را آنچنان با یکدیگر درمی‌آمیزد که تصور مرز بین مفاهیم مادر و

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله علمی پژوهشی



مفاهیم عارضی بسیار دشوار و حتی ناممکن می نماید.

«شیر سنگی» لرستان به عنوان یکی از هنرهای تجسمی کاربردی این قوم که خود مرثیه و مویه ای بصری است نماد مجسمی از مرگ و در عین حال نمونه ای از مبارزه انسان عشیره ای لر با پدیده مرگ است که به نمای شناخته شده ای از «قدرت» در طبیعت جلوه کرده است. شعور ذاتی و غریزی انسان عشیره ای به او این امکان را داده است که با «مرگ» هم برخوردی کاملاً «زیبایی شناسانه» داشته باشد و در این برخورد، «وجود»ی را نیز خلق کند. بدینگونه او از مرگ هم بهره می گیرد تا به آفرینش و آفرینش هستی در شکلی کاملاً زیبا دست بزند و ضمن به تصویر کشاندن نگره های فلسفی خود، یک اثر هنری زیبا نیز به وجود آورد.

مرگ، تسلیم، اقتدار، طبیعت، هستی، مبارزه، خلق و ... مفاهیم مختلف و حتی متفاوتی هستند که ضمن اینکه مراحل طبیعی یک جریان اندیشگی را در ذهن انسان عشیره ای طی می کنند، در نمایه واحدی به نام شیر سنگی جلوه کرده اند تا در یک بهره وری کاملاً دنیایی و فیزیکی از یک رستاخیز در جهانی متافیزیکی خبر دهند.

ذات همیشه «مبارزه» انسان عشیره ای لر، اندیشه او را در برخورد با پدیده مرگ به سمتی سوق می دهد که ضمن گذر دادن این پدیده از صافی باورپذیری خود هرگز به عنوان پدیده غالب طبیعت به آن ننگرد بلکه او در این برخورد با بهره وری از سه عامل باورپذیری، زیبایی شناسی و مبارزه، نگرشی کاملاً دیگرگون به مرگ داشته باشد. اگر قدری به عقب تر برگردیم خواهیم دید که انگاره های مفرضی نیز نمایشگر این وجهه اندیشگی لر عشیره ای است. «رقص»های متنوع این قوم نیز به نوعی نمایش جادوگرانه شمایی از مناسک دینی-توتمی است.

اما: انگاره های زبانی اعم از اشعار، ترانه ها، مثل ها، آوازا، افسانه ها، مویه ها و ... میدانی بسیار گسترده اند که در شکلی فراگیر نمایشگر باورها، پنداشتها، ایده آل ها و ارزش های والای اوست.

مویه ها که انباشت فشرده ای از «اندیشه به مرگ» را در خود نهفته دارند با چرخشی پارادوکسی، نوع خاصی از نگرش به «زندگی» و هستی را به تصویر می کشند و ضمن نمایش دیدگاه فلسفی کاربران خود نسبت به مرگ، زبان را به عنوان ابزاری قدرتمند و پرانرژی به شکلی مطلوب به کار می گیرند.

در این بخش به ذکر فهرست وار ویژگی های برجسته زبانی و جوهری این آوازه های تلخ می پردازیم. برای جلوگیری از طولانی شدن بحث از ذکر نمونه برای این مدعاها خودداری می کنیم.

۱- این آوازه های تلخ نمایش دهنده ارزش های پذیرفته شده مردم این دیار از قبیل زیبایی، قدرت سخنوری، مبارزه با ظلم، قدرت شکار، جوانی و برنایی، عشق، پایگاههای شفلی و اجتماعی و ... است.

۲- استفاده از نمادها و خلق زیبایی به عنوان هدف جانبی در حین سرایش، از ویژگی های این سرودهاست.

۳- مرگ به عنوان یک «اصل» در طبیعت پذیرفته شده است. اما مردگان حضوری کاملاً «زنده» در این آوازا دارند.

۴- بنا به موقعیت اجتماعی و شفلی افرادی که سوگسورده ها در رثای آنهاست، کیفیت و موضوعیت آنها نیز تغییر می کند.

۵- سرنوشت در این سوگسورده ها رنگ و بوی کاملاً فلسفی دارد.

۶- اضراق، غلو و ستایش حضور گسترده ای در این رنجمویه ها دارد.

۷- ایمان، در اوج مصیبت حضوری همیشگی در این سرودها دارد.

۸- این شعرها همچون شعر قبایل پراکنده در جغرافیاهای گوناگون برآمده از «خیال» است.

۹- اشیاء و طبیعت به شکل های مختلف در این مویه ها حلول کرده اند.

۱۰- مویه ها به شکلی بسیار عمیق و گسترده از استعدادهای زبانی بهره می گیرند تا هر چه بیشتر به شعر نزدیک شوند.

۱۱- بهره وری از تشبیه و استعاره به صورت گسترده در عین اینکه به مویه ها صورتی ذهنی و سوژه بخشیده اما آنها را بسیار ملموس کرده است.

۱۲- ذهنیت های شاعرانه موجاموج بی انتهایی در این آوازا دارد و خشن ترین و تلخ ترین مفاهیم با نرم ترین و حتی شیرین ترین کلمات به بار نهشته اند.

۱۳- مویه ها با بهره وری از قدرت خلاقه ذهن مردم لر و استعداد خارق العاده زبان های لکی و لری در گرایشهای شاعرانه، نمایشگر حرمت فوق العاده این مردم به مردگان است.

۱۴- و سرانجام اینکه مویه ها، جلوه گاه برخورد انسان عشیره ای لر با دو مقوله زیبایی و مرگ هستند.

سوم:

«از صداهای بدوی که عاری از کلمه اند، همچون زبان قبایل

سرخ پوست، به زبان محاوره می رسیم و در زبان محاوره، به دستور و قاعده و از آنجا به فن و صنعت زبانی و از آنجا به شعر می رسیم که عالی ترین هنر زبانی است.»<sup>۵</sup>

و این صداهای بدوی که ساخته ذهن نسلهای متوالی است در جغرافیای فرهنگی لرستان، شعری تنومند و غنی را به ارمغان آورده است که همچون رقصها، نمایش الهی و جادوگرانه را به داوری می گذرانند و مویه ها نیز به عنوان بخشی از این صداهای بدوی به واسطه حضور تاریخی و باستانی در میان این مردم و ارتباط مستقیم با متافیزیک، علاوه بر نقش کاربردی خود، حاوی عناصر زبانی ویژه ای هستند و روشن است که برای درک معنای عناصر زبانی باید کاربردهای آنها را شناخت و کاربردها نیز به عرف، قراردادهای و زندگی فرهنگی برمی گردد.

بنا به نظریه عدم تعیین ترجمه «امکان ترجمه دقیق معناها از

یک زبان به زبان دیگر وجود ندارد و هر معنا در زبانی خاص ساخته می شود و برگردان آن در پیکر زبانی دیگر، معنایی دیگر می سازد. « و دقیقاً به همین واسطه امکان ترجمه مویه های لرستان که برخاسته از ادبیات شفاهی غنی لکی و لری است وجود ندارد و این قلم نیز همان طور که در «اشاره» آمد، تنها به بازسرای کاملاً آزاد این چکامه ها پرداخته و هرگز ترجمه لفظ به لفظ آنها مدنظرش نبوده است. و حتی از بعضی از مویه ها تنها به عنوان منبع الهام شعرهایی تازه، استفاده شده است.

این بازسرایي ها تا آنجا از متن اصلی فاصله گرفته اند که می توانند به عنوان آثاری مستقل قلمداد شوند. حتی در جلسه ای دوستان شاعر م علی بابا چاهی، سینا میرزایی، رسول یونان و رشید کرباسی پیشنهاد کردند که این آثار به شکل مستقل منتشر شوند. اما با وجود این تصمیم گرفتیم که در این نوشتار اصل مویه ها نیز در کنار بازسرایي ها ذکر شود تا آثار خلق شده به شکلی دقیق تر داوری شوند.

#### چهارم:

۱- بری خانمان سر و گلاو شور  
 میتشتن او یک خاص ماوردن مور  
 چه تلخ و باشکوه است  
 زاری  
 در چشم زنان کامل قبیله!  
 چه تلخ و باشکوه است  
 زاری!

۲- اکو بوئه هوار اکی ترسه ته  
 وهار هاتیه هاوال پرسه ته  
 چون آفتاب

از شیب کوه سرازیر شو  
 به جستجوی تو می گردد  
 بهار.

۳- کی نمه نیه دل وش بکم شاد  
 مر و تماکو خفی بیه مه باد  
 همدمی نماتده است  
 در دود تنباکو  
 غرق می شوم.

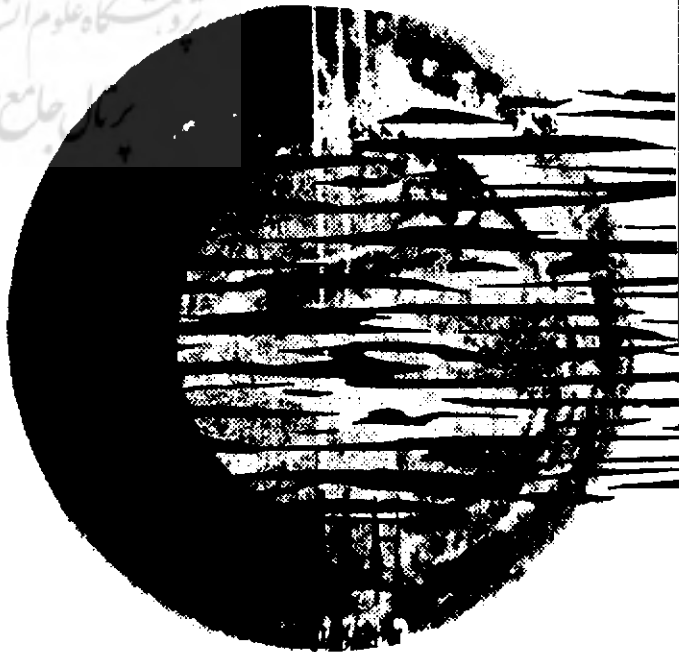
۴- و چیه ی نرگس جارو بیه م جات  
 تا گه نه نیشی گرت و پنجه ی پات  
 تا غبار بر حریر تنت ننشیند  
 با بافه نرگس  
 پیش پایت را جارو می زنم  
 بانو!

۵- لاره پی م نکه ن لاره کیش نیه م  
 خلکم نگرن ایره نیش نیه م  
 من  
 مسافر همیشه بادهایم  
 نشستن تلخم می کند.  
 و شما  
 چه تلخید امشب!

۶- تک داین و پورک هفته رنگه وه  
 آوردت و چیه م سرمه ی سنگه وه  
 - مسافر کدام جشنی بانو؟  
 : میهمان فرشته هایم امشب!  
 - چه شیرین تری امشب بانو؟  
 : تلخی به مسافر نیامده است!  
 - برمی گردی بانو؟  
 : اگر فرشته ها بگذارند!

۷- پانیا این ارکاو نومه علی ت برد  
 چی اور وهار جهانگردی ت کرد  
 با واژه های روشن بر لب  
 پا در رکاب داری  
 دنیا چقدر کوچک است  
 زیر گامهای تو!

۸- خمه کرانه مری برامه  
 هر جایی مجم رفیق رامه  
 اندوه  
 برادر من



رفیق راه من است .

۹- خَم چاشت و خَم شوم ، خَم توشه ی رامه  
خَم کار مسرای شو منزلگامه  
سفره ام

از اندوه سرشار است  
و جیم نیز .

اندوه

نان من است

خواب من است

و مهمانسرای شبانه من .

۱۰- ار فلک موثیا کس خو مردن  
دس کوتا مکرد رستم کردن  
تقدیر اگر برادرش می مرد  
دیگر

هیچ پرنده ای

بی جفت نمی شد .

۱۱- ماله باوه مو چه خاص کیشیای  
مر اوسای فرنگ کوچیل تیشیای

خانه پدری مان

سرشار روشنایی بود .

انگار فرشته ها

آفتاب خرم من می کردند

در دیوانخانه اش

۱۲- گیسیل دالکه م کتنه سر گری  
بشورمو ار گلاو بگرممو ار خنه ی

این رشته های روشن

گیسوان مادر من اند

بگذارید

با گلاب شستشویشان دهم

بگذارید

حنا بیندم

گیسوان مادرم را .

۱۳- یکله ی خاصه صد سال بمانو  
چی دار آسو هر بانی بشانو

سلام نکدرخت آسو

برقص در باد و

در بازاران و

در آفتاب .

نکدرخت آسو

هماره برقص !

۱۴- ریش سیا و سفید ، دونه ی مرواری  
لو چی پر گل شکر لش باری  
با صورنی مهگون و  
لبهایی روشن  
انگار انار خورده باشد .  
- پدر بزرگ مرده است  
کودک من !

۱۵- کاشکه ماله کت عرو بوثردا  
کیفا ماله کن هر گز نمردا

در باد و

در باران

برگ ها

شماره شماره

می افتند !

- آیا درخت

همچنان پابر جاست !؟

۱۶- کیفا ماله تین نچی و جای  
بلکم و نوکم میمانت بائی

باش

تا بهار در چشمان تو لانه کند .

- باش !

میهمان هر کسی نمی شود

بهار .

۱۷- فلک ! تخت و بخت کس نشویانی  
شادی کس نکه ی و پشیمانی

پاک باخته .

کسی چون من مباد

ای تقدیر !

شادی

پس پشت

و سوگ در پیش روی .

۱۸- آر می باره رمی ش و باره  
جلوت اور له رن مینه ت نسا ره

این جاده به هیچ کجا نمی رسد

ای ایل کوچ کننده !

از راهی دیگر باید رفت .

۱۹- رمی باری مای چه رمی باری  
نوهای رمی بار ، شیرین سواری

شیرین سواری آوازخوان

جلودار گله است

و عطر زنگوله  
سنگین سماع کوهپایه.  
زندگی چقدر زیباست  
ماه من!

سوار  
سر می رسد.  
بالگام بریده  
می تازد  
آرام و  
بی خیال.

۲۶- آکمیت سوار آرای دوئیره مای  
بهچیم نیو پیشواز، چه مون نوئیره مای  
سوار براسی سرخ  
از سفری دراز می آید.  
- های اهل آبادی!  
به پیشواز روشنائی برویم.

۲۷- سم پسیران حاشان چوئینه  
تکه ی اسر شان آمودی خوئینه  
- جوجه پرستوها سلام  
بابا- مامان کجان؟  
- رفته ن دونه بهچین!  
نگاه جوجه پرستوها  
طعم بلوط نارس دارد.

۲۸- سره کم بیه و بار گردن  
بیزارم زگیون راضیم و مردن  
بیزارم از تمام جهان،  
اما  
چه دوری تو  
ای مرگ!

۲۹- هرچی رنجت برد وینه ی غلامان  
وری ساین و راس تکانین دامان  
ورق به ورق تلخی  
دفتر زندگی تو بود،  
و باد  
باد بی مضایقه  
ورق به ورق  
تلخ ترش کرد.

۳۰- ماوه رو بیمن و روزگاران  
ایسه تل ونه چی ولگ داران  
زیباست بیشه بلوط  
در جامعه اردی بهشت،  
تورفتی  
و باد  
نه برگ ها

۲۰- برایی برا سره زاریه  
سر بی برا نخمه ساریه  
- تو درختی را می شناسی  
که سایه ندارد؟  
- نه!  
اما، سایه ای را می شناسم  
که درخت ندارد.

۲۱- خوشحال و یکی نازش و جا بو  
دالکه ی که نو، باوه ی کیغا بو  
شیرین تر از بهار  
خانه ماست  
با آفتاب و  
ماه  
در ناقچه رؤیاهایش.

۲۲- بیمه پیل سی ناروا شیه ران  
کس نمه گریم ز دکو داران  
بعد از تو  
چون سکه سیاه پادشاهی باستانی  
از اعتبار افتاده ام.  
- نمی آیی؟!

۲۳- اشیره کرامی تی بمری  
کوئه بیج شیر جا شیر بگری  
گیسوان مخمل کوه سپید می شود  
تا این نهال  
درخت شود،  
درخت کامل.

۲۴- ار برزی بالات موستی شمشیر  
کلاو کچ منیاین، مثلنگیاین چی شیر  
ای که شمشیر بر میان بسته ای  
هشدار!  
کچ کلاحت را  
باد نبرد!

۲۵- آکمیت سوار داتیه ر پارچه  
لو لخوم بریا نوبی دس پارچه  
چون زبانه آتش



که درختها را با خود برد.  
نه از اردی بهشت خبری هست  
نه از بیشه بلوط.

و در اندوهشان  
تمام روشنایی چشمانم را  
گریه کنم.

۳۱- سفید برگ بپوش، بچو و شکار  
گوشتی آری خوت، داگی آرا یار  
تن در دای سپید پوشیده  
با برنو بلندش  
به شکار می رود.  
- خداحافظ مادر!  
- خداحافظ روله کم!  
یادت باشد  
شاخ اولین شکار  
سوغات اول توست  
برای عروس سوگلی من!

۳۵- لاشه ت منیه و کوانه وه  
و لا مل و مور بی زوانه وه  
تفنگ برداشتی که بجنگی  
با تلخی  
با تاریکی  
و حالا  
جنازه ات بر بلندای کوه مانده است  
همکلام درختان و  
جانوران بی زبان.

۳۲- و کس نیه چو ظلم وی گرونی  
و کس نمیه ن آو زندگانی  
در رؤیاهای من  
جویباری جاری است  
که درختهای سوخته را سبز می کند.  
افسوس ای بلوط آتش گرفته  
جویبار  
تنها در رؤیاهای من  
جاری است.

۳۶- فلک! کسی بو کس نمرده بو؟  
فلک رخنه ی برد کش نکرده بو؟  
می خواهم بدانم ای درختان  
و ای سنگها  
کدام کس  
از تقدیر نرنجیده است.  
کدام کس؟

۳۷- آفتنگ چیه ژسر ناله ی کرد  
داتیه لامه را جیه رگم پاره ی کرد  
دقیق است و کارکنش  
شکارچی تقدیر،  
که تلخ ترین تیرش را  
به قلب جهان شلیک کرد  
به قلب جهان کوچک من.

۳۳- لاشه ت کتیه و ری راخه وه  
مه شوینت بکه ن و کاجاخه وه  
تفنگ برداشتی که بجنگی  
با تلخی  
با تاریکی  
و حالا که  
جنازه ات بر بلندای کوه مانده است  
زنان  
و دختران  
پنهانی شیونت می کنند  
سبادا  
که تلخی  
که تاریکی  
بدانند که شیون برای توست  
دلاور!

۳۸- پلا مارم برد وسا درختی  
درخت ابختم چی و جا سختی  
در ظهري گرم  
به تکدرخت سلام کردم  
و در سایه اش نشستم.  
درخت  
راه افتاد و رفت.  
- چه تلخ است  
سرنوشت من!

۳۹- سیام چی ذخال قطرانم چی نیل  
بار هجرونم نمه کیشی فیل  
در سینه ام  
جنگل بلوط سوزانده اند  
و در چشمانم

۳۴- بچم و دیار کزی بافرانم  
اخه بگیرم کور بو چاوانم  
می خواهم به سرزمین پدری ام بروم

نیل  
طغیان کرده است  
این اندوه که بر پشت من است  
بار یک قافله است  
قافله نمک!

۴۰- آویار هه آویار آوه کت ویله  
نه دنگ آویار نه زرنکه ی بیله  
در چم چقل  
آوازی نمی شنوم  
و بیل  
بی نفس زنگ زده است .  
جو بیار  
چه بیراهه می رود امسال!

### پانوشتها :

- ۱- ویکو- به نقل از بابک احمدی، کتاب تردید، مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۴، صفحه ۶۴
  - ۲- روح القوانين، مونتسکیو، برگردان ع. ا. مهتدی، چاپ اول، ص ۹۱-۹۲
  - ۳- هانس گتورگ گادامر- H. G. Gadamer
  - ۴- نزدیکی فرهنگی لرها و کردها پارامترهای مشترکی را در هر دو فرهنگ به جای گذاشته است. هوره نیز یکی از همین پارامترهای مشترک فرهنگی است. آقای فاروق صفی زاده در «پژوهشی پیرامون ترانه باستانی هوره» که در شماره ۲۱ مجله شعر به چاپ رسیده است می نویسد:
  - «این ترانه ویژه ستایش اهورامزدا بوده و کردها آن را هنگام ستایش یزدان و یا مرگ عزیزی یا روی دادن پیشامدی ناگوار می خواندند...»
  - ۵- بدالیه رویایی، هلاک عقل به وقت اندیشیدن، چاپ اول، انتشارات مروارید ۱۳۵۷
- 6- W. V. O. Quine, word and object, cambridge, MA, 1960

